

تلاشهای نمایشی زن در طول تاریخ

قرنها پیش از آغاز شاهنشاهی سلسله پهلوی ، زن در ایران نه تنها از لحاظ خانوادگی در یوغ بود بلکه از نظر اجتماعی نیز با وی چون اسیران و بردگان رفتار می شد . تفریح او منحصر به نشستن و گپ زدن با زنها و غیبت کردن از این و آن و کارش پخت و پز و خانه داری و آغوش بروی مرد گشودن و تولید بچه و پرستاری از فرزندان بود .

این زندگی یکنواخت و دور از تنوع آنچنان گره هایی در زندگیش پدید آورده بود که برای گشودن آنها به چهره بستگان نزدیک چنگ انداخته و رابطه های دوستی و مودت را تیره می ساخت ، چنانچه رابطه عروس با مادر و خواهر شوهر و روابط جاریها با یکدیگر هنوز هم زبانزد خاص و عام است . کارهای هنری جمعی او فقط به اموری که از گنج خانه و صندوقخانه تجاوز نمی کرد نظیر قالی بافی و دست دوزی منحصر میشد و در مورد کارهای هنری دیگر خصوصاً هنرهای نمایشی - فقط حق داشت به بیان تعریفهایی که پدر یا شوهر یا برادرش می کردند اکتفا کند .

هرچند از روی نقش برجسته ها و کنده کاریهای ظروف سفالین یا فلزی که در حفاریها بدست آمده حدس زده میشود که پیش از اسلام خانمهای رقاصه وجود داشته که اهل بزم بوده و در موسیقی و رقص تبحر داشتند ، اما تمام این نشانه ها بعد از اسلام یکمرتبه مفقود می شود و دیگر جای پایی از فعالیت نمایشی زن در رشته هایی چون آواز و رقص و موسیقی دیده نمیشود .

اگر در اجرای نمایشی مذهبی نظیر تعزیه وجود زنی ضروری بنظر می رسد معمولاً این جای خالی را مردانی که صدای صاف و احیاناً زیر داشتند پر میکردند .

اینگونه مردان اگر موافق خوان بودند ، لباس سیاه و بلند می پوشیدند و با پارچه ای سیاه سر و روی و دستهای خود را می پوشاندند و اگر مخالف خوان ، لباسی به همین کیفیت منتهی از پارچه سرخ رنگ انتخاب میکردند .

قلی خان شاهی در عهد صفویه ، حاجی ملاحسین ساوه ای در زمان ناصرالدین شاه از زمره مردانی بودند که در تعزیه ، نقشهای زنانه بعهده گرفتند .

نه تنها در نمایشهای مذهبی بلکه در بزم نیز پسران خوش صورت لباس زنانه می پوشیدند و می رقصیدند «در شب پنجشنبه هفتم رجب ۱۰۲۸ خان عالم سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هندوستان و دن گارسیا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانی و سفیران عثمانی و دولت روسیه ، و جمعی از کشیشان عیسوی در معیت شاه عباس بیکی از قهوه خانه های سیدان نقش جهان اصفهان رفتند . در آنجا شاه در یکی از اتاقهای قهوه خانه روی قالی نشست ولی سفیر اسپانی را که نمی توانست بسبک ایرانیان بر زمین بنشیند مقابل خود روی صندلی اذن جلوس داد . سفیر عثمانی هم در طرف چپ او قرار گرفت و در طاقنمای مجاور سفیر روس و منشی او و یک کشیش نشستند . نماینده انگلستان هم که آنروز منزلت و اعتبار زیادی در ایران نداشت با همراهان خود در طاقنمای دورتر نشست و سایر میهمانان شاه نیز از کشیشان عیسوی و سران دولت و جمعی از رجال دسته دسته در طاقنماهای اطراف جای گرفتند . خان عالم سفیر هندوستان هم که مردی بسیار محترم و از منسوبان شاه هند بود رو بروی شاه عباس نشست . پس از آن دو تن از بچه رقاصان قهوه خانه یکی چر کسی و یکی اصفهانی بفرمان شاه در لباس زنانه به صدای دایره و چهارپاره میان جمع برقص برخاستند . بگفته سفیر اسپانی ، در سفرنامه او حرکات این دو بچه رقاص از حرکات زنان نیز زنانه تر بود و در انواع پایکوبی ایرانی و گرجی و هندی و تاتار ماهر بوده اند .»

(از کتاب تاریخ قهوه خانه در ایران)

زن برای زن

زن حق شرکت در فعالیتهای نمایشی را نداشت و از تماشای آن نیز محروم بود تا اینکه در دوره قاجاریه عده ای از زنان بروضه خوانی و گروهی نیز به مولودی خوانی که نوعی نمایش مذهبی زنانه بود و در آن زنی در نقش حضرت زهرا و زنی دیگر با توالف غلیظ در نقش عروس قریش ظاهر میشدند ، پرداختند تعزیه خوانهای زن نیز که مانند روضه خوانها ملا نامیده می شدند کم کم پدیدار شدند و بایفای نمایش تعزیه پرداختند منتهی در تعزیه های زنانه ، رل مردان را هم زنان بعهده گرفتند . نام چند تن از این

تعزیه خوانها چون ملائبات مخالف خوان، ملافاطمه، ملامریم و نیز تعزیه گردان حاجیه خانم دختر فتحعلیشاه برای ما باقی مانده است.

در همین دوره، عده‌ای از زنان نیز در مجالس، لودگی و مسخرگی می‌کردند و گاه نمایشهایی نظیر خاله رورو، عمو سبزی فروش، گندم گل گندم، خاله دیگ بسر، خانه غربالی، عروس و مادر شوهر، ننه غلامحسین و غیره اجرا می‌کردند اما نباید از نظر دور داشت که همه این فعالیت‌های نمایشی خانمها صرفاً در مجالس زنانه بود هنوز هیچ زنی نمی‌توانست دوشادوش مرد در کارهای اجتماعی گام بردارد چه رسد باینکه بخواهد مقابل مردی لودگی کند و یا تعزیه و روضه بخواند مگر می‌شد صدای زنی را نامحرم بشنود؟ نعوذ بالله!

کارنامه تاریخی فعالیت‌های تئاتری

با اینکه از حدود سالهای ۱۲۵۰ شمسی بتدریج پایه فعالیت‌های تئاتری در کشور ما ریخته شد اما همچنان مرد یکه‌تاز فعالیتها در این زمینه بود و زن حق ظاهر شدن در مجامع عمومی و شرکت در برنامه‌ها را نداشت و اگر در برنامه‌ای نقش زن ضروری مینمود مردها با پوشیدن لباس زنانه ایفای نقش می‌کردند. ناصرالدینشاه پس از بازگشت از اروپا دستور داد یکدسته بازیگر برای دربار فراهم سازند و در دارالفنون محلی برای نمایش بسازند، اما همچنان زن در این نمایشها نقشی نداشت. بعد از انقلاب مشروطیت دارای تئاتری به تقلید از تئاتر اروپا شدیم و نام اینگونه نمایشها نیز، تقلید خوانده می‌شد. در ۱۲۸۵ شمسی تئاتر فرهنگ در عمارت مسعودیه که گویا متعلق به مسعود میرزا ظل‌السلطان بود، بهمت محمدعلی فروغی، عبدالله مستوفی، علی‌اکبر داور، فهیم‌الملک و سیدعلی خان نصر نضج گرفت. پنج سال بعد سید عبدالکریم محقق‌الدوله تئاتر ملی را در بالای چاپخانه فاروس لاله‌زار بنا کرد در سال ۱۲۹۴ سید علی خان نصر شرکت کمدهی ایران را با اجازه رسمی وزارت معارف تأسیس کرد، که در این شرکت ابتدا فضل‌الله بایگان، مهدی نامدار، رفیع‌حالتی و نقشینه در نقش زن ظاهر می‌شدند. بعدها نخستین زنان تئاتر ما به اسامی: ملوک‌حسینی، ساراخاتون، شکوفه باین گروه پیوستند.

در ۱۳۰۰ بازیگران قفقازی بایران آمدند و خانمهای آرامنه نظیر پری آقابابوف و سیرانوش و مادام قسطنیانی و لرتا صحنه‌های نمایش را تاحدودی پر کردند.

در ۱۳۰۱ کانون ایران جوان، توسط حسین مقدم بوجود آمد که مادام هایک کاراکاش و مادام تریان چهره‌های زن این کانون بودند. در ۱۳۰۲ استاد علینقی وزیر

بایران مراجعت کرد و مدتی در سالن مدرسه عالی موسیقی و سالن‌های دیگر موسیقی را با تئاتر درهم آمیخت و برای برنامه‌های خود از وجود خانم لرتا ، پری آقابابوف ، میرانوش استفاده کرد .

در ۱۳۰۳ کم‌دی اخوان بسرپرستی مرحوم ظهیرالدینی بوجود آمد. در کم‌دی اخوان آقای حسن سیاسی در نقش زن بازی می‌کرد .

آغاز سلطنت رضا شاه کبیر و فعالیتهای اجتماعی زنان

چنانچه مشاهده شد در فعالیتهای گروه‌های ذکر شده در فوق جز یکی دو خانم مسلمان و چند زن ارمنی کسی دیده نمی‌شود . خانمهای مسلمان هم دختران جوانی بودند که با لباس مردانه ظاهر می‌شدند . ملوک حسینی ، نخستین زن ایرانی در تئاتر می‌گفت «من لباس پسرانه می‌پوشیدم و با سم پسر بچه کلیمی در تئاتر ظاهر می‌شدم و نقش زن را بعهده می‌گرفتم ، زیرا واقعاً اگر بو می‌بردند من زن هستم همانهایی که به تئاتر می‌آمدند و برایم کف میزدند جابجا مرا می‌کشتند»

با آغاز پادشاهی رضا شاه کبیر و افکار مترقیانه ایشان ، بوضع زنان در شئون مختلف اجتماع توجه خاصی مبذول گردید . در سال ۱۳۰۹ برای اولین بار زنی بنام سارا حیدری ماموریت یافت در سفارت ایران در پاریس خدمت کند . در چهارده دیماه همانسال اولین کنفرانس بانوان شیروخورشید بریاست والاحضرت شاهدخت شمس‌پهلوی با حضور عده‌ای از بانوان در تالار عاچ تشکیل شد . در سال ۱۳۱۰ اولین دسته دختران محصل بخرج دولت بمنظور تکمیل تحصیلات عیازم خارج شدند . در ۳۰ خرداد ماه همانسال اولین نمایشگاه نقاشی زنان تشکیل شد و برای اولین مرتبه در ایران نمایشگاه نقاشی هنرهای دستی زنان افتتاح شد . در ۱۳۱۴ اولین نماینده زن ایران بنام فرخنده جورابچی بعنوان نماینده زنان در کنگره جهانی زنان که در استانبول تشکیل می‌شد شرکت کرد و روز ۱۷ دی همین سال رضا شاه کبیر و علیاحضرت ملکه پهلوی و والاحضرتین شمس و اشرف پهلوی برای شرکت در جشن دختران فارغ‌التحصیل برای اولین بار بدون چادر بعمارت جدید البناي دانشسرای مقدماتی رفتند . در عمارت دانشسرا عده زیادی از بانوان فرهنگی و غیره نیز بدون چادر حضور داشتند شاه ضمن نطق مبسوطی فواید آزادی زنان و لزوم شرکت آنانرا در اجتماع بیان کرد . در سال ۱۳۱۹ بنگاه حمایت مادران ایجاد شد .

..... فعالیتهای تئاتری زنان

در زمینه‌های هنری نیز برای نخستین بار زنان شرکت جستند. در ۱۳۰۵ که جمعیت باربد تحت نظر مه‌رتاش آغاز بکار کرد خانمهای چهره‌آزاد و ملوک ضرابی‌بدان پیوستند اما چون هنوز اول کار بود و نیاز بیشتری بوجود زن بود لذا، مردانی چون عبدالرحیم اعتماد مقدم، کیوانفر، حالتی در نقش زن ظاهر می‌شدند. در ۱۳۰۹ ارباب افلاطون شاهرخ تئاتر نکیسا را افتتاح کرد و خانمهای لرتا، هلن و مریم‌نوری، ایران دفتری، نیکتاج صبری، ملوک حسینی، چهره‌آزاد و پروین با این گروه همکاری کردند. هرچه بر طول سلطنت رضا شاه افزوده می‌شد، تعداد زنان در فعالیتهای اجتماعی فزونی می‌گرفت. در ۱۳۱۱ که نوشین بایران مراجعت و کلوپ فردوسی را دایر کرد، لرتا، پری‌آقابابوف و مریم‌نوری با وی همکاری می‌کردند. در ۱۳۱۲ بابازیان بایران آمد و خانمها لرتا و مریم‌نوری با وی همکاری کردند و پیسهای سنگینی روی صحنه آوردند. در ۱۳۱۳ که جشن هزاره فردوسی برپا شد، کار بازی زنان تاجائی بالا گرفته بود که لرتا و پری‌آقابابوف مدال مخصوص فردوسی را اخذ کردند. در ۱۳۱۴ کانون بانوان بریاست عالیہ والاحضرت شمس پهلوی تشکیل شد و گاهگاه از طرف این کانون نمایشهایی داده شد. در ۱۳۱۵ علی دریابیکی از اروپا مراجعت و کلاس تئاتری برای شهرداری تهران در محل بنای اپرای تهران که در دست ساختمان بود، تشکیل داد که آقایان ترقی، فروتن، بایگان و مادبوازل اوژیک در آن تدریس می‌کردند از خانمهای شاگرد این کلاس میتوان خانم عصمت صفوی را نام برد. بین سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ وقفه‌ای در فعالیتهای تئاتری پدید آمد. اما فعالیتهای نمایشی زن در زمینه رقص، نقاشی، موسیقی و آواز ادامه داشت. در ۱۳۱۸ پرورش افکار بهمت سید علی نصر درست شد و دکتر نامدار، محمودبهرامی، بایگان، حالتی، دهقان، عنایت‌الله شیبانی، مدرسه تئاتری بنام هنرستان هنرپیشگی گشودند که از معلمین زن این تئاتر باید به خانم اسکامپی اشاره کرد. خانمهای محصل این کلاس عبارت بودند از نیکتاج صبری، ملوک حسینی، ایران دفتری، ایران قبادری، فخری شاه‌مرادیان، فروغ سهامی، بسدری هورفر، هایسده و مرسده بایگان، زلیخا جهانبخش.

شهرستانها

تقریباً همزمان با تهران در اغلب شهرستانهای ایران نیز گروه‌های تئاتری تشکیل گردید، در گیلان بسال ۱۲۹۰ نخستین مجمع تئاتری بنام امید ترقی، توسط حسن ناصر، پیشکار مالیه وقت تأسیس گردید در ۱۲۹۴ عبدالمجید فرساد دسته محمدیه

را تشکیل داد که خانم سونیا در برنامه‌هایش شرکت داشت. احمد درخشان از اعضای این گروه بود که در نقش زن ظاهر می‌شد. بعد انجمن گلشن بوجود آمد و خانم مریم گرجی با این انجمن همکاری کرد، اما اولین زن تئاتر گیلان را باید خانم فاطمه نشوری نامید، زیرا دو خانم ذکر شده مدت زیادی در صحنه دوام نیاوردند.

بررسی تئاتر گیلان از بدو شروع تاکنون در این مختصر امکان ندارد، به همین لحاظ چند شهر دیگر را مورد توجه قرار می‌دهیم:

در تبریز در سال ۱۳۰۲ کلوپ آراین بوسیله آقای بیوک خان نخجوانی تشکیل گردید و بانو لیزا و بانو یوسف زاده و بانو ساتانیک با این کلوپ همکاری داشتند. در مشهد از ۱۲۹۰ فعالیت‌های تئاتری جدا از نمایش‌های مذهبی آغاز شد، که ابتدا آقایان علی‌اکبر اژدری، اکبر کاظمیان و مژده در نقش زن ظاهر می‌شدند اما بعدها سیرانوش و مریم گرجی باین جمع پیوستند.

در اصفهان نیز از سال ۱۲۹۶ که یک گروه سوئدی بسرپرستی ماژور فولکه، مامور تأسیس ژاندارمری آنجا شد، بر اثر ارتباطی که بین آنها و روشنفکران اصفهان برقرار شد شرکت علمیه را تشکیل و کمیسیون‌های مختلف برگزار کردند، از جمله کمیسیون تئاتر و از آن بعد برنامه‌های تئاتری در اصفهان ترتیب یافت.

بهر حال ما در پایان سلطنت رضا شاه کبیر در اکثر شهرهای ایران دارای تئاتر بودیم، اما یک نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه ما دارای تئاتر بودیم و زنان تئاتر در این رشته فعالیت می‌کردند، اما آنطور که باید و شاید فرهنگ تئاتری نداشتیم. هر چند جسته و گریخته کلاس‌هایی طی این مدت توسط میر سیف‌الدین کرمانشاهی، نوشین، بنام‌های پرورش‌افکار، هنرستان هنرپیشگی ایجاد شد اما هیچکدام نتوانستند شعور تئاتری را افزایش دهند و فرهنگ تئاتر را ایجاد کنند. بنابراین جز چند مورد انگشت‌شمار صحنه‌های تئاتر ما ندرخشید و بهیچ وجه رو به تکامل نرفت. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ روز بروز گروه‌های تئاتری تشکیل می‌شد و سالن بنا می‌گردید، اما بنا به موقعیت خاص اجتماعی عواملی به تئاتر رسوخ کرد و تئاتر بلندگوی سیاست‌های خارجی شد و زنان و مردان تئاتر ناطق آنها. این نفوذ سیاسی در تئاتر، تا جایی پیش رفت که در سال ۱۳۳۲ ناگهان تئاتر ما را از هم پاشید و ما دیگر تا سال ۱۳۳۶ تئاتری نداشتیم در سال ۱۳۳۶ تئاتر بدو گونه در مملکت پدید شد گروهی تئاتر لاله‌زاری که برای جلب مشتری، آتراكسیون را باب کردند، دیگر گروهی تقریباً روشنفکرتر که خود را از تئاتر لاله‌زاری کنار کشیدند، نظیر جعفری و گروه تئاتر ملی که تا سال ۱۳۴۱ این وضع ادامه داشت. انقلاب

شاه و مردم اثرات نافی در تمام شئون اجتماع گذاشت از جمله بتثاتر دانشگاهی اهمیت خاص داده شد. آری در این باره دکتر فروغ شنیده‌ام «نقص هنر ایران اینست که از جامعه شروع شده، اگر تثاتر از مدرسه یا مذهب شروع میشد زودتر به مقصد میرسید زیرا خوشبختانه در کشور ما کلیه امور به سرعت پیشرفت کرده است» خوشبختانه ما عمر زیادی از زندگی تثاتری مان نگذشته، اینک که تثاتر دانشگاهی دارد نضج میگیرد، میتوانیم امیدوار باشیم که در آینده بسیار نزدیک تثاتری داشته باشیم دور از ابتذال و زنانی در تثاتر ما پدیدار شوند که دانشگاه دیده و هنرمند بمعنای واقعی کلمه باشند و این زیاد دور نیست و با توجه به استقبالی که از مدارس عالی تثاتری میشود میتوان انتظار چنین روزی را کشید.



حسین عارفی خواه

رسانه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی